

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۸، اشعیا ۱۴-۱۶ جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت است که در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا می‌باشد. این جلسه شماره هشت اشعیا فصل‌های ۱۴ تا ۱۶ است.

خب، انگار ساعت روی دیوار ساعت هفت را نشان می‌دهد. پس بیایید شروع کنیم. بیایید با هم دعا کنیم.

در این فصل شکرگزاری، پروردگارا، قلب‌های ما به سوی هر آنچه داریم معطوف شده است تا برای آن شکرگزاری کنیم. بیش از هر چیز دیگری، ما از خداوند عیسی سپاسگزاری می‌کنیم. ای خداوند عیسی، تو را شکر می‌کنیم که آزادانه آمده‌ای. با میل و رغبت، تو که خود زندگی هستی تا برای ما مرگ شوی. تو را شکر می‌کنیم. تو را شکر می‌کنیم برای وعده حیات جاودان.

شکرت برای حضور روح القدس در زندگی ما که ما را قادر می‌سازد تا زندگی تو را هر روز در این دنیا تجربه کنیم. شکرت برای این خلقت شگفت‌انگیز با تمام زیبایی‌هایش. با تمام نظم‌ش، با تمام شگفتی‌اش.

شکر برای این سرزمین نیکو که به ما عطا فرمودی. شکر برای آنان که پیش از ما رفته‌اند و به تو وفادار بوده‌اند و کلام نجات و امید را به ما رسانده‌اند. شکر.

از شما به خاطر این شهر کوچک در کنتاکی، به خاطر آنچه که در طول صد و بیست و پنج سال گذشته در اینجا انجام داده‌اید، سپاسگزاریم. از شما به خاطر دانشگاه و مدرسه علمیه آزیری سپاسگزاریم. از شما به خاطر انجمن فرانسیس آزیری سپاسگزاریم.

پروردگارا، ما از تو به خاطر تمام سازمان‌های دیگر در شهر سپاسگزاریم. برو، منابع بشارت، دیگران که به دنیای گمشده کمک می‌کنند. متشکرم، عیسی.

از تو به خاطر آزادی که به ما عطا کردی تا امشب به اینجا بیاییم و کلام تو را مطالعه کنیم، سپاسگزاریم. و برای برادران و خواهرانی در سراسر جهان که از این آزادی برخوردار نیستند و با این حال مصمم هستند که تو را دوست داشته باشند، تو را پرستند و برای تو زندگی کنند، حتی اگر به قیمت مرگ تمام شود، دعا می‌کنیم. از تو به خاطر وفاداریشان سپاسگزاریم.

و ما به آنها می‌پیوندیم و برایشان دعا می‌کنیم که تو آنها را تشویق و تقویت کنی، و آنها را قادر سازی که بایستند. و سپس امشب برای خودمان دعا می‌کنیم. یک بار دیگر، ای خداوند، لطفاً کلام خود را برای ما باز کن.

کمکم کن تا هنگام مطالعه، هر یک از ما صدای تو را بشنویم که با ما صحبت می‌کند، ما را به چالش می‌کشد، ما را محکوم می‌کند، ما را تشویق می‌کند و ما را هدایت می‌کند. ای خداوند، هر آنچه که تو به ما می‌گویی، ما به تو می‌گوییم، آن را بگو و به نام تو از تو سپاسگزاری خواهیم کرد. آمین.

خب، با وجود باران و تاریکی و همه این چیزها، باعث خوشحالی است که امشب دوباره تک تک شما را اینجا می‌بینم. از حضورتان متشکرم. ما در حال بررسی اشعیا هستیم و قرار است چهار هفته آینده واقعاً همدیگر را ملاقات کنیم.

دو هفته مرخصی خیلی طولانی به نظر می‌رسید. بنابراین از چهار هفته‌ای که می‌توانیم با هم ملاقات کنیم سپاسگزارم. ما در حال بررسی پیام‌های اشعیا در مورد ملت‌ها هستیم.

به شما گفته‌ام که تا جایی که من از کتاب متوجه شده‌ام، این بخش اول از بخشی است که می‌توانیم آن را درس‌هایی در باب اعتماد «بنامیم»، که از فصل‌های ۱۳ تا ۳۵ را شامل می‌شود. آحاز در این آزمون شکست» خورد. او به خدا اعتماد نداشت.

او در لحظه چالش از اعتماد به خدا امتناع ورزید. و بنابراین، انگار خدا می‌گوید، بسیار خوب، بیایید به کتاب درسی برگردیم. بیایید به کلاس درس برگردیم و به دلایلی نگاه کنیم که چرا باید به من اعتماد کنید.

گفتم که از بسیاری جهات، فصل ششم الگویی برای کل کتاب است، تصویری از ناتوانی انسان، تصویری از خدا، تصویری از خود و تجربه‌ای از تطهیر. و به نظر من، تصویری از ناتوانی انسان، تصویری از خدا و تصویری از خود، همان چیزی است که ما در فصل‌های هفتم تا سی و نهم داریم. و کلید بنده خدا بودن توانایی اعتماد به اوست.

بنابراین در اینجا، در فصل‌های ۱۳ تا ۲۳، ما نصیحت خدا را داریم. به ملت‌ها اعتماد نکنید. به بشریت اعتماد نکنید.

و ما در جلسه گذشته خود، وقتی در مورد فصل‌های ۱۳ و ۱۴ صحبت می‌کردیم، دیدیم که بابل به نوعی به عنوان نماد کلی جلال و قدرت و شکوه انسان قرار گرفته است. و خداوند در آن فصل‌ها فرمود که بابل به زمین انداخته خواهد شد. دفعه قبل در مورد این واقعیت صحبت کردیم که به نظر می‌رسد کتاب مکاشفه نیز از بابل به همین شکل استفاده می‌کند.

در زمان یوحنا، بابل دهکده‌ای کوچک در کنار رود فرات بود. به هیچ وجه قابل مقایسه با مثلاً روم نبود. و بسیاری از مردم معتقدند وقتی یوحنا از بابل استفاده می‌کند، در واقع درباره روم صحبت می‌کند.

اما من فکر می‌کنم که یوحنا صرفاً از اشعیا پیروی می‌کند و بابل نماد تمام چیزهایی است که ما در مورد آنها صحبت می‌کنیم. حالا امشب، در فصل ۱۴، آیه ۲۴، به نوعی به زمین برمی‌گردیم. به واقعیت‌های تاریخی خاصی که یهودا در زمان خود اشعیا با آنها روبرو بود، برمی‌گردیم.

بنابراین، همانطور که در اولین عبارت زیر پیش‌زمینه اشاره کردم، ملت‌های آشور، فلسطین، موآب، سوریه و اسرائیل همگی بین فصل‌های ۱۴ و ۲۴ تا فصل‌های ۱۷ و ۱۱ مورد خطاب قرار گرفته‌اند. بنابراین ما به نوعی زاویه دید وسیعی داریم. بشریت با تمام شکوهش، با تمام ادعاهایش مبنی بر خدا بودن، سقوط خواهد کرد.

زاویه دید وسیع. حالا به زاویه دید محدودتری می‌رسیم و درباره ملت‌های خاصی صحبت می‌کنیم که تهدیدی برای یهودا بودند و همچنین اینکه یهودا ممکن است برای رهایی آنها به آنها اعتماد کند. بنابراین، با آیه ۲۴ از فصل ۱۴ شروع می‌کنیم.

می‌خواهم به چیزی توجه کنید. به فصل ۱۳، آیه ۱ برگردید. آن آیه چه می‌گوید؟ آیا کسی آن را خوانده است؟ چه چیزی؟ پیشگویی. چه ترجمه‌های دیگری؟ پیشگویی.

پیام. بار. بله.

ترجمه تحت‌اللفظی عبری آن «بار» است. اما اینطور برداشت می‌شود که این پیامی است که خدا بر دوش پیامبر گذاشته است. و بنابراین، ما آن را داریم.

حالا به باب ۱۴، آیه ۲۸ بروید. یکی آن را بخواند. دوباره اوراکل یا پیام یا بار یا هر چیز دیگری وجود دارد.

اما حالا به فصل‌های ۱۴ و ۲۴ نگاه کنید. آنجا نیست، نه؟ نه. و من معتقدم که اتفاقی که دارد می‌افتد این است که شما به عنوان نماینده بابل صحبت کرده‌اید.

و البته بابل، یک قدرت بین‌النهرینی است. آنها آنجا، جایی که امروز عراق است، هستند. و بنابراین، فکر می‌کنم بابل، نماینده‌ی [این منطقه] است.

و آشور اکنون بیان خاص آن قدرت بین‌النهرین است که در زمان خود اشعیا، یهودا را تهدید می‌کرد. بنابراین دوباره، ما از زاویه دید گسترده به بابل محدود به عنوان نماد، آشور به عنوان واقعیت فعلی قدرت بین‌النهرین که آنها را تهدید می‌کند، رفته‌ایم. بسیار خوب، حالا به کلمه یا مفهوم تکرار شده در آیات ۲۴، ۲۶، ۲۷، توجه کنید.

کلمه «هدفمند» و «برنامه‌ریزی شده» که مکرراً تکرار شده چیست؟ بله. این دو کلمه «هدفمند» و «برنامه‌ریزی شده» پنج و شش بار در این بخش بسیار کوتاه تکرار شده‌اند. حالا، به نظر شما نکته اینجا چیست؟ خدا به این مردم در یهودا که توسط این امپراتوری هیولایی آشور تهدید می‌شوند، چه می‌گوید؟ همه چیز در داستان اوست.

به یاد داشته باشید که در فصل هشتم، آنچه را که این قوم توطئه می‌نامند، توطئه نامید، بلکه مرا مقدس بدانید. اگر قرار است از چیزی بترسید، از من بترسید. بنابراین در اینجا دوباره، خدا دائماً در تلاش است تا چشمان ما را باز کند و به ما بگوید که در پشت تمام اتفاقاتی که در جهان رخ می‌دهد، خدا در حال کار است. و خدا در حال انجام اهداف خوب خود است.

امروزه ما پیامبران الهام‌شده‌ای نداریم که بتوانند دقیقاً هدف خدا را به ما بگویند، اما حقیقت کلی هنوز درست است. اینکه خدا از ملت‌های جهان برای تأدیب قوم خود استفاده می‌کند. او از ملت‌های جهان برای مجازات قوم خود استفاده می‌کند.

خداوند از ملت‌های جهان استفاده می‌کند تا قوم خود را به جایی برساند که مجبور باشند به او اعتماد کنند. همه این چیزها امروزه نیز مانند گذشته جزو اهداف خداوند هستند. بنابراین هر کاری که آشوری‌ها فکر می‌کنند انجام می‌دهند، در واقع در حال انجام هدف خداوند هستند.

و این چیزی است که ما دائماً باید هنگام تماشای اخبار عصرگاهی به خودمان یادآوری کنیم. خیلی خیلی راحت می‌توانیم از فرم خارج شویم. اوه، حالا قرار است چه کار کنند؟ چه اتفاقی افتاده؟ خدای من

در مورد آن افراد چطور؟ در مورد خدا چطور؟ همانطور که من برنامه‌ریزی کرده‌ام، همانطور خواهد شد. همانطور که من قصد کرده‌ام، همانطور خواهد ماند. آیه ۲۵.

من آشور را در سرزمین خود خواهم شکست و او را بر کوه‌هایم زیر پا لگدمال خواهم کرد. بوغ او از دوش او برداشته خواهد شد. ببینید به فصل ۳۷ آیات ۳۶ تا ۳۸ نگاهی بیندازیم.

آشوری‌ها تمام قلعه‌های کشور را به جز دو قلعه تصرف کرده‌اند. لاکیش در حاشیه ساحل و اورشلیم قرار دارد. به نظر می‌رسد که همه چیز تمام شده است.

و فرشته خداوند بیرون رفت و صد و هشتاد و پنج هزار نفر را در اردوی آشوریان کشت. و چون مردم صبح زود برخاستند، دیدند که همه آنها اجساد مردگان هستند. سپس سنحاریب، پادشاه آشور، آنجا را ترک کرد و به خانه خود بازگشت.

مممم. من هم همینطور. بنابراین، هر زمان که این کلمات گفته می‌شد، پیشگویی خاصی از آنچه خدا قرار بود با آشور قدرتمند انجام دهد، بود.

هر نقشه‌ای که داشته باشند، هر هدفی که داشته باشند، اهداف خدا محقق خواهد شد. حال، به عبارت ۲۶ و ۲۷ نگاه کنید. این هدفی است که برای کل زمین در نظر گرفته شده است.

و این چیست؟ دستی که دراز شده است. و دوباره به آن در آیه ۲۷ نگاه کنید. زیرا خداوند لشکرها تقدیر کرده است و کیست که آن را باطل کند؟ دست او دراز شده است و کیست که آن را برگرداند؟ اگر به فصل ۱۰ برگردید.

برگردیم به آنجا. فصل دهم، بیت چهارم، پایان شعری است که در نه، هشت شروع شده بود. چهار بند

، هر یک از بندها با همان مصرعی که در بیت چهارم از ۱۰ دارید، پایان می‌یابد. و چهار با وجود همه اینها، خشم او فروکش نکرده و دستش هنوز دراز است.

مشت خدا بالا رفته است. هر چقدر هم که آشور قدرتمند به نظر برسد، این مشت خداست که در نهایت آشور را به سزای اعمالش خواهد رساند. و بنابراین، خدا می‌گوید، اگر قرار است نگران چیزی باشی، نگران آشور نباش.

نگران خدا باش. اگر اهداف را برخلاف اهداف او تعیین کنی، به بن‌بست می‌خوری. اما اهداف را با اهداف او هماهنگ کن.

و بهار آینده، درباره بازوی قدرتمند خدا خواهیم خواند. با آستین بالا زده. برای دفاع از قومش.

بنابراین، این فقط مسئله‌ی شرایط ماست که تعیین می‌کند آیا آن مشت بر سر ما فرود می‌آید یا بر سر دشمنانمان. و جالب اینجاست که، همانطور که در اشعیا ۵۳ خواهیم دید، ریشه‌ای که از زمین خشک بیرون می‌آید، بازوی قدرتمند خداست که برای نجات جهان دراز شده است. بسیار خوب، ما باید با توجه به زمانی که داریم، به کار خود ادامه دهیم.

بنابراین، همانطور که گفتم، به نظر من آن برخورد نمادین با بابل به تمرکز آن بر آشور برمی‌گردد. و این جمله که هر اتفاقی که اینجا می‌افتد، خدا مسئول آن است. بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم.

حالا به یک وحی الهی می‌رسیم، پیامی که خطاب به یک ملت خاص است. امپراتوری قدرتمند و همسایه نزدیک. به یاد داشته باشید، فلسطین در ساحل جنوب غربی یهودا قرار دارد.

اگر به نقشه اینجا نگاه می‌کنید، یهودا اینجاست. فلسطین همین پایین، کنار ساحل است. متشکل از پنج شهر.

و آن پنج شهر، شهرهای فلسطینیان بودند. و فلسطینیان و یهودیان دائماً بر سر منطقه کوهستانی بین خود در جنگ بودند. یهودا اینجا روی تپه قرار دارد.

فلسطین همین پایین، کنار ساحل است. و بین این دو، تپه‌های مواجی وجود دارد که به آنها سرزمین‌های پست می‌گویند. و یهودی‌ها دائماً به سمت ساحل پیشروی می‌کنند.

فلسطینی‌ها دائماً به سمت تپه پیشروی می‌کنند. و آن منطقه، یعنی زمین‌های پست، در تمام طول تاریخ خود به منطقه‌ای مورد اختلاف بین آنها تبدیل شده است. بنابراین، در سالی که پادشاه عزیا درگذشت، قبلاً به شما اشاره کردم که تاریخ‌های حزقیا و آحاز مشکل‌سازترین تاریخ‌ها در بین تمام پادشاهان اسرائیلی و یهودی هستند.

اما احتمالاً آحاز حدود سال ۷۱۶ میلادی درگذشته است. آیا این درست است؟ بله، من اشتباه می‌کنم. در یادداشت‌ها، سال ۵۱۶ را دارم. این نادرست است. به نظر می‌رسد که احتمالاً آحاز در سال ۷۱۶ میلادی درگذشته است. بنابراین، اکنون در زمان پیش می‌رویم. اشعیا در سال ۷۳۹ میلادی رؤیای خود را دید. دمشق در سال ۷۳۲ میلادی ویران شد. سامره در سال ۷۲۲ میلادی ویران شد.

و حالا داریم به سال ۷۱۶ می‌رسیم. در سالی که آحاز پادشاه درگذشت، این پیام آمد: ای فلسطینیان، از شکسته شدن عصای که به شما زده شده است، شادی نکنید.

زیرا از عصای مار، افعی بیرون خواهد آمد. میوه‌اش ماری آتشین و پرنده خواهد بود. نخست‌زادگان فقیر خواهند چرید و نیازمندان در امنیت خواهند خوابید.

اما ریشه تو را با قحطی خواهم کشت، و بازماندگانت را نیز از بین خواهد برد. احتمالاً منظور اشعیا در اینجا این است که، ای خدا، پادشاه یهودا، دشمن موروثی ما، مرده است. بنابراین، این شانس بزرگ ماست.

و اشعیا می‌گوید، نه، اینطور نیست. نه، اینطور نیست. این شانس بزرگی برای تو نیست، چون سرنوشت تو از قبل رقم خورده است.

به طور خاص، می‌خواهم به آینده‌ی متفاوت فلسطین و یهودا که در اینجا آمده است توجه کنید. آینده‌ی فلسطین طبق آیات ۲۹، ۳۰ و ۳۱ چیست؟ قحطی، نابودی، مرگ، بله. اما آینده‌ی یهودا طبق آیه‌ی ۳۲ چیست؟ پناه.

خداوند صهیون را بنیان نهاده است، و در آن، ستم‌دیدگان قومش پناه خواهند یافت. این موضوعی است که مدام تکرار می‌شود. چند دقیقه دیگر دلیلی برای صحبت دوباره در مورد آن در مورد موآب خواهیم داشت.

اما مضمون این است که بازماندگانی وجود خواهند داشت. ویرانی ممکن است فرا برسد، اما بازماندگانی وجود خواهند داشت. خدا پایه و اساس صهیون را بنا نهاده است.

و این نکته‌ای است که بارها و بارها مطرح کرده‌ام. نابودی هرگز آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. آیا نابودی وجود خواهد داشت؟ بله.

اما قرار نیست این پایان ماجرا باشد. بازماندگانی بازخواهند گشت. فلسطینیان، نه.

و مطمئناً، آنها رفته‌اند. فلسطینیان امروزه به عنوان یک قوم وجود ندارند. اما قوم خدا وجود دارند.

خداوند در برابر همه مشکلات، صهیون را بنا نهاده است. و در آن، ستمدیدگان قومش پناه خواهند یافت. خداوند به وعده خود وفا می‌کند.

خب، دوباره، این موضوع، چرا به فلسطینی‌ها اعتماد می‌کنید؟ فلسطینی‌ها نابود خواهند شد. و اگر امیدی برای آنها وجود داشته باشد، به خدای شما خواهد بود. چرا به ملت‌ها اعتماد می‌کنید؟ همانطور که می‌دانید، این بحث مداوم وجود دارد که پدران بنیانگذار ما چقدر ایمان داشتند.

و می‌توانید از هر دو طرف بحث کنید. اما برای من جالب است که واشنگتن می‌تواند بگوید، از درگیر کردن اتحادها خودداری کنید. من معتقدم که این گزینه او از کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرد.

چون بارها و بارها، خدا به قومش می‌گوید، به ملت‌ها اعتماد نکنید. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. حالا، شما می‌گویید، آیا می‌توانید این را ثابت کنید؟ نه، نمی‌توانم.

اما به نظر من خیلی خیلی جالبه. بدیهیه که اتحاد با فرانسه برای بقای انقلاب آمریکا خیلی حیاتی بود. و با این حال، و با این حال، واشنگتن می‌تونه بگه، مراقب باشید.

مراقب باشید. باشه. نظری یا سوالی در مورد مطالبی که در آیات ۲۴ تا ۳۲ فصل ۱۴ پوشش دادیم دارید؟ درس این درس برای ما چیست؟ از حرف‌های من چه برداشتی کردید؟ بله.

و ما گفته‌ایم، و شما به ملت‌ها اعتماد ندارید، به دیگران اعتماد ندارید زیرا آنها نیز نابود خواهند شد. بله. بله.

بله، به ملت‌ها اعتماد نکنید چون آنها هم قرار است قضاوت شوند. چه کسی این را نمی‌داند؟ آنها نمی‌توانند از ملت‌ها پیروی کنند. اما به نظر من، کمی سخت است که آنها بدانند از کدام ملت پیروی کنند یا چه کاری انجام دهند.

باشه، فکر می‌کنم جواب اینه که از هیچ ملتی پیروی نکن. اما اگه اونا بخشی از یه ملت هستن. خب، داره میگه به خدای یهودا اعتماد کن.

به پادشاهان یهودا اعتماد نکنید. به خدایی که این ملت را آفریده است، اعتماد کنید. او صهیون را بنا نهاده و آن را پناهگاهی خواهد ساخت.

درست است. وقتی از ملت صحبت می‌کنید، منظورتان پادشاهان، رهبران ملت‌ها و افرادی از این دست است که تظاهر به دوست داشتن خدا نمی‌کنند. حداقل برخی از آنها تظاهر نمی‌کنند، برخی از آنها تظاهر می‌کردند.

اما، او می‌گوید، و در نهایت به آن نقطه خواهیم رسید، او می‌گوید، حتی بهترین پادشاهان بشر، حتی وفادارترین پادشاهان بشر، خدا نیستند. و اگر به آنها اعتماد کنی، آنها نیز تو را ناامید خواهند کرد. خدا تنها کسی است که تو را ناامید نخواهد کرد.

نه، اینطور نیست. و قرار بود پادشاهان بنی اسرائیل دائماً فراتر از خودشان به خدا اشاره کنند. وقتی آنها شروع به جمع‌آوری قدرت برای خود کردند و توجه را به خودشان معطوف کردند، آن موقع بود که مشکل پیش آمد.

بله، و این نکته‌ای است که سعی داشتم به آن اشاره کنم. آن دستی که دراز می‌شود می‌تواند یا برای داوری دراز شود، یا برای رهایی دراز شود، و این به ما بستگی دارد که کدام باشد. بله، بله، مطمئناً، مطمئناً.

بسیار خوب، حالا برویم سراغ پیشگویی بعدی، و به نوعی انگار از دریای مرده عبور می‌کنیم. فلسطینی‌ها اینجا هستند، یهودا اینجا است، اینجا دریای مرده است، اینجا موآب است. موآب و یهودا همیشه نوعی رابطه‌ی مبهم و نامشخص داشته‌اند.

یادتان هست که روت از کجا آمده بود و چطور با آن خانواده ارتباط برقرار کرد؟ چون آنها اهل بیت لحم بودند و به دلیل قحطی در یهودا به موآب رفتند. بنابراین، دوباره، این نوع رابطه‌ی بده‌بستان بین آنها وجود دارد. خیلی محتمل است، امروز هم همینطور است، این منطقه الان کاملاً خشک است.

باید حرفم را اینجا دوباره تکرار کنم. اگر امروز یک عکس ماهواره‌ای ببینید، تقریباً همه اینها فقط نم‌زار است و دریای مرده واقعی همینجاست. آنقدر آب توسط اسرائیل و اردن از اردن تخلیه شده که دریای مرده مدام مرده‌تر می‌شود.

اما احتمالاً در تاریخ باستان، دریای مرده نیز مانند دریاچه‌های بزرگ ما بالا و پایین می‌رفته است، و رفتن از یهودا به موآب آسان بوده است. آنها مجبور نبودند از بیت لحم تمام مسیر را از انتهای شمالی به این منطقه طی کنند. اکنون بحث بسیار بزرگی در مورد محل دقیق موآب وجود دارد.

این منطقه، منطقه‌ای بود که به رثوبن، قبیله رثوبن، داده شد. و ظاهراً، اینجا سرزمین موآب است. اما در واقع، بیشتر شهرهایی که در اشعیا به آنها اشاره شده، در اینجا قرار دارند.

به نظر می‌رسد که موآبی‌ها خیلی زود قبیله رثوبن را بیرون راندند. با آنها ازدواج کردند و از این قبیل کارها. بنابراین در واقع، تمام این منطقه در دوران کتاب مقدس به عنوان موآب شناخته می‌شود.

یا باید بگویم، در زمان سلطنت متحد، زمان داوود و پادشاهان پس از آن. بنابراین، وقتی اینجا درباره موآب صحبت می‌کنیم، درباره آن منطقه در ضلع شرقی دریای مرده صحبت می‌کنیم که یهودا به نوعی تمایل داشت به آن تکیه کند. ادوم در جنوب همین جا قرار دارد.

و ادوم و یهودا هرگز رابطه خوبی نداشتند. ادومی‌ها دائماً در تلاش بودند تا به اینجا و به منطقه یهودیه نفوذ کنند. یهودی‌ها دائماً در تلاش بودند تا این منطقه را کنترل کنند.

و بنابراین، در واقع، اساساً بین یهودا و ادوم نفرت وجود دارد. اما این در مورد موآب صادق نبود. رابطه‌ای بسیار شکننده‌تر.

گاهی خصومت، گاهی دوستی پنهان. و در همین راستا می‌توانیم ببینیم که در این فصل چه می‌گذرد. در ۱۵ تا ۹، لحن غالب در این شعر چیست؟ آیا کلمات تکراری را در آنجا می‌بینید؟ غم و اندوه است ۱.

دقیقاً همینطور است. در آیه ۲، موآب ناله می‌کند. در آیه ۳، همه ناله می‌کنند و در اشک می‌ریزند.

آیه ۴، آنها فریاد می‌زنند. آیه ۵، قلب من فریاد می‌زند. پایان آیه ۵، فریاد نابودی است.

و غیره. آیه ۸. و باز هم، افرادی که تفسیر می‌نویسند، زمان زیادی را صرف بحث در مورد این موضوع می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که در کل، حرکت از شمال به جنوب است.

شهرهایی که به آنها اشاره شده. انگار از شمال شروع می‌کنید. این قطعی نیست.

اما با این وجود، به نظر می‌رسد که حرکت به این سمت است. و می‌توانید پناهندگانی را که در حال فرار هستند تصور کنید. زیرا آشوری‌ها از طریق بزرگراه پادشاه از دمشق به سمت شمال می‌آمدند.

و بنابراین، حمله از شمال به جنوب بوده است. و شما این مردم را می‌بینید که از ارتش آشوری که در حال آمدن است فرار می‌کنند. نمی‌دانم عکس‌های جنگ جهانی دوم را دیده‌اید یا نه.

اما یک عکس خاص وجود دارد که من آن را بسیار، بسیار گرا یافته‌ام. این عکس جاده‌ای از شمال فرانسه به سمت پاریس است. و این عکس مربوط به پس از پیروزی نازی‌ها و تسلیم فرانسه است.

و جاده کاملاً پر از وسایل مختلف است. کالسکه بچه، کمد، میز آشپزخانه، موتورسیکلت، ماشین. تمام وسایلی که پناهندگان سعی داشتند با خود ببرند.

و همینطور که آنها بیشتر و بیشتر وحشت می‌کردند، رها می‌شدند تا سوار شوند و از لشکر نازی‌ها که در حال نزدیک شدن بودند، فرار کنند. این چیزی است که من هنگام خواندن این فصل به آن فکر می‌کنم. آیا به موآبی‌ها اعتماد خواهید کرد؟ آیا فکر خواهید کرد که آنها می‌توانند شما را از مخمصه‌ای که در آن هستید، نجات دهند؟ خیر.

آنها قادر نخواهند بود خود را نجات دهند. و آنها قادر نخواهند بود که در حین رفتن، دارایی خود را ذخیره کنند. آیه ۷. بنابراین، فراوانی که به دست آورده‌اند و آنچه را که اندوخته‌اند، از طریق نهر بیدها با خود می‌برند.

و آن نهر همین پایین، در این منطقه است. دارد سعی می‌کند تکه‌هایی از اندوخته‌های زندگی‌شان را نجات دهد. و او می‌گوید، در آخرین بیت، بیت ۹. آب‌های دوبون پر از خون است.

دوبون یکی از شهرهای بزرگ بود. زیرا من شیری را بر دوبون خواهم فرستاد، حتی بیشتر، برای کسانی از موآب که برای بقیه زمین فرار می‌کنند. بنابراین حتی بقیه‌ای که سعی می‌کنند به جنوب فرار کنند، توسط این شیر که از شمال می‌آید، بلعیده خواهند شد.

حالا مطمئنم که به سنم مربوط می‌شود. اما به چیزهایی که، و همسرم را وارد این ماجرا نمی‌کنم، در طول سال‌ها به دست آورده‌ام نگاه می‌کنم. و همانطور که کسی گفته است، کفن‌ها جیب ندارند.

و با این حال، چه مقدار از زندگی ما صرف کسب و به دست آوردن می‌شود؟ باز هم، ما در این سرزمین از آنچه بخش بزرگی از جهان تجربه کرده است، در امان بوده‌ایم. از نظر از دست دادن همه چیز.

همانطور که شما، اگر از تاریخ اروپا اطلاع داشته باشید، بین سال‌های ۱۶۱۵ تا ۱۶۴۵، اساساً ۳۰ سال جنگ بی‌پایان در اروپای مرکزی وجود داشت. گفته می‌شود که در آلمان در آن ۳۰ سال، نیمی از جمعیت جان باختند. آنها در سال ۱۶۱۵ با ۱۲ میلیون نفر شروع کردند و در سال ۱۶۴۵ به ۶ میلیون نفر رسیدند.

شهرها بارها و بارها بر سر تصاحب یکدیگر جنگیدند. و باز هم، تمام دستاوردهای ما، تمام دستاوردهای ما، برای چه چیزی؟ برای چه کسی؟ پس، تو می‌گویی اسوالد، فکر می‌کنی همه ما باید راهب و راهبه شویم؟ نه، من این را نگفتم. اما من فقط گفتم که من این را به خودم می‌گویم، همانطور که به شما می‌گویم، سهل‌انگارانه رفتار کردن یعنی چه؟ کاملاً درست است.

این فقط یه چیزه. فقط یه چیز. پس، من برای موآب گریه می‌کنم، او می‌گوید

به آنها اعتماد نکن. باور نکن که آنها می‌توانند مشکلات تو را حل کنند. آنها مشکلات خودشان را دارند

و آنها تمام چیزهایی را که به دست آورده‌اند از دست خواهند داد. پس به سراغ ۱۶ نفر می‌رویم. یک بره برای حاکم آن سرزمین بفرستید

از سیلا، از طریق بیابان، تا کوه دختر صهیون. خب، باز هم، سیلا در این منطقه قرار دارد. ممکن است به شهر پترا اشاره داشته باشد

بعضی از شما عکس‌هایی از آن، شهر سنگی که تمام خانه‌ها و همه چیز در دیوارهای دره‌های این منطقه کنده شده بودند، دیده‌اید. از سیلا، صخره، برای حاکم آن سرزمین بفرستید. خب، اگر همین جا توقف کنیم، ممکن است فکر کنیم که این حاکم موآب است

اما شما بروید. به کوه دختر صهیون. دختران موآب مانند پرندگان فراری، مانند آشیانه پراکنده، در گذرگاه‌های ارنون هستند

رود ارنون مستقیماً از اینجا به دریای مرده می‌ریزد. این مردمی که شما به آنها اعتماد دارید، قرار است برای حاکم شما پیام بفرستند. حاکمی که بر کوه صهیون است

و آنها چه خواهند گفت؟ آیات ۳، ۴ و ۵. نصیحت کن. عدالت عطا کن. سایه‌ات را چون شب در اوج نیمروز قرار بده

رانده‌شدگان را پناه دهید. فراری را فاش نکنید. بگذارید رانده‌شدگان موآب در میان شما ساکن شوند

برای ایشان از شر ویرانگر پناه باش. آنگاه که ستمگر نباشد و ویرانی پایان یابد. و آنکه پایمال می‌کند از زمین محو شود

موآبی‌ها چه می‌خواهند؟ آنها از یهودا درخواست پناهندگی می‌کنند. به آنها اعتماد نکنید. روزی خواهد رسید که آنها به شما روی خواهند آورد

حال، آیه بعدی بسیار بسیار مهم است. آیه ۵. آنگاه تختی برقرار خواهد شد. پادشاه

و در... نسخه من اینجا می‌گوید عشق پایدار. نسخه‌های دیگر چه می‌گویند؟ خب، این کلمه بعدی است اینطور نیست؟ تخت پادشاهی در چه چیزی برقرار خواهد شد؟ رحمت؟ مهربانی؟ کسی حدس می‌زند در مورد کدام کلمه عبری صحبت می‌کنیم؟ جسد. بله

بله. این همان کلمه عبری است که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. و دوباره از من خواهید شنید

کلمه‌ای غیرقابل ترجمه در انگلیسی. هیچ کلمه انگلیسی وجود ندارد که تمام معانی این کلمه در زبان عبری را به طور کامل بیان کند. عشق، رحمت، مهربانی، لطف، شفقت، وفاداری، عشق پایدار، مهربانی عاشقانه

و این فهرست همچنان ادامه دارد. فداکاری پرشور و جاودانه‌ی یک مافوق برای یک مادون، به خصوص وقتی که لیاقتش را ندارد. کلمه‌ای که تاکنون منحصر به زبان عبری بوده است

. که قابل توجه است. بیشتر واژگان عبری را می‌توانید در سایر زبان‌های سامی پیدا کنید. اما این کلمه نه

این کلمه حدود ۲۵۰ بار در عهد عتیق آمده است. حدود سه چهارم آنها به خدا اشاره دارند. بنابراین، این تخت پادشاهی بیش از هر چیز با این نوع عشق فداکارانه مشخص خواهد شد.

و ما قبلاً در مورد شعر عبری صحبت کرده‌ایم. اینکه با چیزی به نام توازی مشخص می‌شود. جایی که یک عبارت با استفاده از مترادف‌ها تکرار می‌شود.

دومین کلمه‌ای است که اینجا دارید. وفاداری. که می‌توان آن را حقیقت نیز hesed خب، مترادف کلمه ترجمه کرد.

اما این حقیقت به عنوان یک ایده نیست. این حقیقت در یک رابطه است. این همچنین به معنای واقعی بودن است.

این پادشاه عشق فداکارانه را آشکار خواهد کرد. این پادشاه به هر وعده‌ای که داده است وفادار خواهد ماند. این وعده، کلمه عبری بعدی را که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، به ارمغان خواهد آورد.

مشپات (یا: מוֹשֵׁת) (را خواهد آورد. این کلمه اغلب به عدالت یا داوری ترجمه می‌شود. اینها ترجمه‌های، بدی نیستند.

اما این کلمه معنایی فراتر از این دارد. به معنای نظم الهی است. دنیای بی‌عدالتی، دنیایی است که در نظمی که خدا در نظر داشته، نیست.

اما اینجا فقط بحث برابری حقوقی مطرح نیست. بحث بر سر کسی است که نظم الهی را احیا می‌کند. و حرف آخر این است که او بی‌چون و چرا آنچه درست است را انجام خواهد داد.

وای. و کجا این کار را خواهد کرد؟ آیه ۵. درست در وسط. کجا این کار را خواهد کرد؟ در خیمه داوود.

. و این جالبه. نه خونه‌ی داوود. نه قصر داوود.

در خیمه داوود. به نظر شما چرا این را می‌گویند؟ و اینجا هیچ پاسخ اشتباهی وجود ندارد. من نمی‌دانم چیست.

اوه، خیمه؟ بله، می‌تواند اشاره‌ای به این ایده باشد. بله، داوود می‌تواند نماینده آن باشد. اما چرا خیمه؟ این چیزی است که من واقعاً به آن علاقه دارم.

. آره، آره. ممکنه، ممکنه. باشه. باشه.

هیچ یک از مظاهر سلطنت. بله، یک چادر بسیار متحرک است. یک چادر بسیار ناپایدار است.

جالب است که عاموس از همین عبارت استفاده می‌کند. وقتی او در پادشاهی شمالی اسرائیل پیشگویی می‌کند و هشت و نیم فصل می‌گوید که این داوری و نابودی بی‌قید و شرط بوده است. و سپس در شش یا هفت آیه آخر کتاب می‌گوید، بله، اما خیمه داوود تعمیر و بازسازی خواهد شد و به سایبانی برای مردم تبدیل خواهد شد.

بنابراین، دوباره، به نظر می‌رسد که شما این تصور را از خدا به روش خودش دارید، نه به روش مظاهر و قدرت انسانی. و من فکر می‌کنم در مورد جایی که عیسی مسیح برای تولد انتخاب کرد، نه در یک کاخ، بلکه در یک انبار. بنابراین، چیزی که قرار است این پادشاه را مشخص کند، کاخ او نخواهد بود.

این شخصیت اوست. کنار آمدن با این موضوع برای ما خیلی سخت است. باشه، ادامه می‌دهیم.

آیه ۶ به ما می‌گوید مشکل چیست. غرور. غرور.

دوباره اینجا می‌آیم. قرار است در این ۶۶ فصل به این موضوع پردازیم. وقتی انسان‌ها خود را در برابر خدا برتر می‌دانند، نتیجه کاملاً قابل پیش‌بینی است.

آنها تحقیر خواهند شد. نه به این خاطر که خدا به جایگاه او حسادت می‌کند. نه به این خاطر که به نوعی بی‌رحمانه خواهد گفت، خب، شما نمی‌توانید این کار را با من بکنید.

نه، این فقط واقعیت است. اگر مشتم را به شیشه‌ی آن پشت بکوبم، دو اتفاق می‌افتد. اول اینکه، شیشه می‌شکند و من زخمی می‌شوم.

چرا؟ چون خدا از من متنفر است؟ نه، چون دنیا این‌طور ساخته شده. و این یکی است. فقط خدا والامقام است.

اگر سعی کنم خودم را در مقابل او برتر بدانم، نتیجه کاملاً قابل پیش‌بینی است. این کار جواب نخواهد داد. پس دوباره این مشکل پیش می‌آید.

و سپس به این مضمون گریه برمی‌گردید. آیه ۷، بگذارید موآب برای موآب شیون کند. بگذارید همه شیون کنند، سوگواری کنند، کاملاً مصیبت‌زده.

چه تشبیه‌ی در آیات ۸، ۹ و ۱۰ به کار رفته است؟ چه تشبیه‌ی در آنجا به کار رفته است؟ تاکستان، بله. بله. تاک، که دوباره ظاهر خواهد شد. در دنیای خاور نزدیک، شراب با شادی و خنده مرتبط است.

نه لزوماً مستی آن‌طور که ما فکر می‌کنیم، اما با این وجود، شما برداشت خوبی داشته‌اید. در طول زمستان چیزهایی برای نوشیدن خواهید داشت. شما نمی‌توانید آب را بنوشید، بنابراین به چیزی برای نوشیدن نیاز دارید.

پس شرابی برای نوشیدن وجود خواهد داشت، دلیلی برای شادی و سرور. و خدا می‌گوید، نه، این اتفاق نخواهد افتاد. نه شادی و سرور، بلکه گریه و زاری.

و موآب به یک تاک تشبیه شده است. شما آن را آنجا می بینید، به خصوص در آیه ۸. شاخه هایش را که تا یاسر می رسیدند، قطع کردند و به بیابان رفتند. شاخه هایش پخش شدند و از دریا گذشتند.

احتمالاً منظور دریای مرده است. بنابراین، موآب مانند تاکی است که گسترده و گسترده شده است. اما من با گریه یاسر برای تاک سیبمه گریه می کنم.

الیلا، شما را با اشک هایم سیراب می کنم، زیرا برای میوه های تابستانی و برداشت شما، فریاد شادی خاموش شده است. شادی و نشاط از مزارع پر بار رخت بر بسته است. در تاکستان ها، نه سرودی خوانده می شود، نه هورا کشیده می شود و نه پاینده ای شراب را در چرخش ها پایمال می کند.

من به فریادها پایان داده ام. از این رو، درونم همچون چنگ برای موآب ناله می کند. این کمی جالب است.

شکمم برای موآب غرغر می کند. درونم برای کیر حارث. یکی از چیزهایی که اینجا برایم جالب است، به ضمائر موجود در آیات ۹، ۱۰ و ۱۱ توجه کنید.

وقتی مشغول مطالعه کتاب مقدس هستید، همیشه خوب است که به ضمائر توجه کنید. ضمائر غالب در اعداد ۹، ۱۰ و ۱۱ کدامند؟ اول شخص. من گریه می کنم.

تو را با اشک هایم سیراب می کنم. فریادها را خاموش کرده ام. درونم ناله می کند.

درونی ترین بخش وجودم. حالا، دارم فکر می کنم چرا اینطور است. اول از همه، این اولین نفر کیست؟ فکر می کنم دو انتخاب داریم.

اونا چی هستن؟ خدا یه انتخابه. اون یکی چیه؟ اشعیا. فکر کنم همینه.

حالا، چرا؟ فرض کنیم که این اشعیا باشد. چرا اشعیا باید برای موآب سوگواری کند؟ من فکر می کنم این به طور کلی درست است. اما موآب تنها کسی است که در کل این بخش برایش گریه می کنم.

می تواند آن سوگواری باشد. اینکه من سوگواری می کنم چون موآب گوش نمی دهد. اینکه اشعیا شکست می خورد.

شاید. اگر او تغییری نمی بیند، خودش تغییر می کند. فکر می کنم این موضوع به ویژه اگر خطاب به یهودا باشد، صادق خواهد بود.

و این در برخی دیگر از بخش های کتاب نیز صادق است. اما در اینجا، موآب همسایه آنهاست. نظر دیگری دارید؟ آیا هنوز به اشعیا فکر می کنید؟ بله.

بله. بله، فکر می کنم بیشتر مسیر داستان، صحبت های اشعیا از جانب خداست. صحبت کردن از جانب خدا.

خب، من فکر می کنم یک احتمال دقیقاً بیانگر همین نزدیکی است که بین یهودا و موآب وجود داشته است. او برای ادوم گریه نخواهد کرد. او برای فلسطینیان گریه نخواهد کرد.

اما او غم و اندوه کسانی را که از نظر تاریخی به او نزدیک‌تر بوده‌اند، حس می‌کند. فکر می‌کنم این یک احتمال است. احتمال دیگر، اگر خدا باشد و یک نشانه، این است که من به فریادها پایان داده‌ام.

خب، این اشعیا نیست. اشعیا به فریادها پایان نداده است. خدا این کار را کرده است.

اگر اشاره به خدا باشد، پس می‌تواند به گذشته برگردد. به یاد دارید جد موآب کیست؟ لوط. موآب و آمون. فرزندان زنای با محارم لوط هستند.

بنابراین شاید این موضوع به خیلی قبل‌تر برمی‌گردد که خدا به دلیل ارتباط از طریق لوط، نسبت به آنها احساس نزدیکی خاصی دارد. بله. بله.

آره. اوه، بدون شک. بله، بله.

هم در ادم و هم در موآب، موسی اجازه خواست تا از سرزمین‌هایشان عبور کند و اینکه خودشان غذایشان را تهیه کنند. آنها هیچ کاری نکردند. و هم ادم و هم موآب گفتند نه.

آنها مجبور بودند به دور صحرا بروند. و در حالی که آنها این کار را می‌کردند، ادومی‌ها و موآبی‌ها با آنها کارهای بدی می‌کردند. بنابراین، بله، بله، قرن‌ها و قرن‌ها و قرن‌ها خصومت وجود داشته است.

و من در اسرائیل بوده‌ام. بعضی وقت‌ها از ترس اینکه زمین خون‌آلود شود، می‌خواستم پاهایم را بلند کنم. بسیار خب.

بیایید به آیات ۱۲ تا ۱۴ نگاهی بیندازیم. به آیه ۱۶:۱۲ نگاه کنید و حالا به آیه ۱۵:۲ نگاهی بیندازید. در مشکلاتشان، آنها به چه کاری تمایل دارند؟ به خدای خود روی آورند. و اشعیا در این مورد چه می‌گوید؟ بی‌فایده است.

بی‌فایده‌ست. بله، بله. امشب در سراسر جهان، مردان و زنان برای رهایی خود به خدایان بی‌فایده روی می‌آورند.

امشب در هند، با آن آتش وحشتناک، وحشتناک، آنها به دنبال آرامش به سوی خدایان خود می‌روند. و آن را پیدا نخواهند کرد. من هرگز کاملاً فراموش نکرده‌ام.

داشتم در خیابانی در بنگلور قدم می‌زدم و از کنار یک کارگاه کوچک گذشتم. و متوجه شدم که مردی آنجا مشغول ساختن بت است. او داشت یک الهه فیل می‌ساخت.

و با خودم فکر کردم، خدای من، حرف از بیهودگی شد. اما خب، چاره‌ای نیست. بالاخره باید یه جوری کنترل این دنیا رو به دست بگیرم.

به هر نحوی، من باید قدرت‌هایی که اینجا هستند را در حمایت از خودم به صف کنم. و اشعیا بارها و بارها می‌گوید، نه، نه. او تو را آفریده است.

شما او را به این مقام نمی‌رسانید. اما ما نمی‌توانیم این را کاملاً از ذهن خود عبور دهیم. پس آیات ۱۳ و ۱۴

باز هم، کمی مرموز. این نسخه می‌گوید این همان کلامی است که خداوند در گذشته در مورد موآب گفته است. خب، در گذشته به این روشنی که این ترجمه نشان می‌دهد، نبوده است.

سه سال دیگر، مثل سال‌های یک کارگر اجیر شده. این عبارت دوباره در کتاب تکرار خواهد شد. و منظور این است که، خب، من یک خدمتکار قراردادی هستم.

من سه سال است که خودم را به این مرد فروخته‌ام. و دارم روزها را تیک می‌زنم. با همان دقتی که آن کارگر مزدور حساب روزها را می‌کند، خدا گفته سه سال، سه سال.

و موآب از بین خواهد رفت. و این دوباره از راه رسیده است، شکوه موآب. ما قبلاً آن را دیده‌ایم.

ما دوباره آن را در طول کتاب خواهیم دید. زمین پر از جلال خداوند است. جلال من، جلال تو، جلال هر ملتی.

جلال هر حاکمی در مقایسه با خورشید مانند کبریت است. در مقایسه با جلال خدا. سه سال طول می‌کشد. و آن اتفاق خواهد افتاد.

قبلاً هم گفته‌ام، دوباره می‌گویم. یکی از کلیدهایی که اشعیا بر آن اصرار دارد و ثابت می‌کند یهوه خداست، این است که او می‌تواند به طور خاص آینده را پیش‌بینی کند.

نه، می‌دونی، یه جورایی، خب اگه این اتفاق بیفته. نه طالع بینی. سه سال.

موآب رفته است. خب، آیا این اتفاق افتاده است؟ فکر می‌کنم واضح است که این اتفاق افتاده است وگرنه این کتاب وجود نداشت. بله، خدا بخشی از این دنیا نیست.

او در چرخه‌های بی‌پایان گرفتار نشده است. او بیرون از جهان ایستاده و می‌تواند بگوید، این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد. و بنابراین، او می‌گوید، به ملت‌ها اعتماد نکنید.

خیلی خب. چهار دقیقه گذشته، بد نیست. قبل از رفتن سوالی دارید یا نظری دارید؟ بله.

نه، نه، نه، نه، نه به نظر می‌رسد اسرائیل در روز زندان متحدان زیادی دارد. آنها متحدان زیادی ندارند، نه؟ نه، نه، نه، نه.

چیز دیگری هم هست؟ از سازمان ملل متحد خارج شوید. خب، به نظرم این سوال مهمی است. مسئله این است که آمریکا، اسرائیل نیست.

کلیسا، اسرائیل است. اگر می‌خواهید به دنبال معادلی برای یک به یک باشید. و بنابراین، از این نظر، فکر نمی‌کنم، اینطور نیست، من اینجا خیلی شخصی صحبت می‌کنم، به نظر من ممنوعیت یک فاجعه بزرگ برای کلیسا بود.

وقتی ما تلاش کردیم اخلاق مسیحی را بر ملتی تحمیل کنیم که حتی در سال ۱۹۲۰ واقعاً مسیحی نبود. بنابراین، دوباره، سوال شما را بسیار جدی می‌گیرم. سوال این است که پیام آن برای ما چیست؟ و من معتقدم پیام این است که ما نباید وابسته باشیم، ما به عنوان مسیحیان نباید برای امنیت خود به ملت‌های بشریت وابسته باشیم.

فکر می‌کنم مدت‌هاست که ما در ایالات متحده دین مدنی داشته‌ایم، جایی که در جیب دلالت قدرت بوده‌ایم. و فکر می‌کنم این وضعیت در ۵۰ سال آینده به طور اساسی تغییر خواهد کرد. و در آن روزها، ما باید تصمیماتی بگیریم.

به چه کسی اعتماد کنیم؟ اما به هر حال، شخصاً این احساس را دارم که باید به عنوان شهروندان مسیحی عمل کنیم و باید به وجدان خود به عنوان مسیحی رأی دهیم. اما اگر سعی کنیم اخلاق مسیحی را بر یک ملت اساساً بت‌پرست تحمیل کنیم، فکر می‌کنم به دردسر خواهیم افتاد. خیلی جالب است و می‌دانید، من اینجا خودم را به دردسر می‌اندازم.

ممنوعیت الکل اولین موفقیت بزرگ فمینیسم بود. این زنان بودند که ممنوعیت را به تصویب رساندند. کری. نیشن، زنان مسیحی خوب، عمیقاً زنان مسیحی را متقاعد کردند.

اما برای من خیلی جالب است که فکر کنم، اگر این اصلاحیه را تصویب نمی‌کردیم، چه می‌شد؟ اگر آن اصلاحیه را تصویب نمی‌کردیم، اوضاع چقدر فرق می‌کرد؟ چون فکر می‌کنم می‌توان به خوبی استدلال کرد که ممنوعیت الکل، باعث ایجاد اوباش در این کشور شد. بنابراین این یک پاسخ طولانی به یک سوال پیچیده است. اما من معتقدم که اگر به دنبال مقایسه‌های یک به یک باشیم، این اسرائیل باستان و ایالات متحده نیست، بلکه اسرائیل باستان و کلیسا است.

و خب، پیام امروز برای ما چیست؟ بسیار خب، خیلی ممنون. خدا شما را حفظ کند. هفته آینده می‌بینمتان.

این دکتر جان اسوالست است که در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا می‌باشد. این جلسه شماره ۸، اشعیا فصل‌های ۱۴ تا ۱۶ است.